زیبایی عرفانی در *مرصاد العباد*

محمدمهدی اسماعیل‌پور*

چکیده: نجم الدین رازی از عرفای مشهور سدهٔ ششم و ابتدای سدهٔ هفتم هجری است که آثار متعددی در حوزهٔ عرفان اسلامی تألیف کرده است. او در مهم‌ترین اثرش *مرصادالعباد* از ابتدا و انتهای آفرینش و آغاز سلوک و نهایت سیر و مقصد و مقصود عاشق و معشوق خبر می‌دهد. در عرفان رازی، حق تعالی که زیبای مطلق است اسما و صفات خود را در کائنات متجلی کرده تا هر ذره‌ای به‌اندازهٔ استعداد خویش به کمال نایل شود، اما این انسان است که با بهره‌مندی از آیینهٔ «دل»- که جایگاه جمیع اسما و صفات زیبای حق تعالی است- زیبایی‌های او را به تمام و کمال بازتاب می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: زیبایی عرفانی، نجم‌الدین رازی، *مرصادالعباد*، عرفان اسلامی، جمال

* دانش‌آموخته دکتری تصوف وعرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه عرفان اسلامی، تهران، ایران
e-mail: dr.esmailpur@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۱۱ ؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

مقدمه:

معنای لغوی زیبایی «خوبی و نیکویی، حسن و جمال، ظرافت، بهاء، حسن، جمال، اورند، اورنگ، افرنگ، به راه، خوبی، قشنگی، زیب، و سامه» است (دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل واژه زیبایی). در لغت‌نامه‌های عربی نیز حسن و جمال و بهاء به یک معنا به‌کار رفته‌اند: «الجمال: الحسن یکون فی الفعل و الخلق» (ابن‌منظور، ۲۰۰۰، ج ۱۲۶:۱۶). «البهاء: الحسن و الجمال، یقال: بهاء الملوک أی هیئتهم و جمالهم، و بهاء الله عظمه» (طریحی، ۱۳۶۷، ج۱: ۶۹).

اما زیبایی در عرفان اسلامی برپایهٔ ساختار زیبایی در قرآن، افعل تفضیل است (صفت برتر یا برترین)؛ یعنی قرآن خواستار برترین سطح زیبایی هم در مراتب و هم در رتبه است. مراتبی که قرآن برای زیبایی بیان می‌کند تشکیک زیبایی است و در رتبه نیز برترین زیبایی را برای انسان و هستی در نظر می‌گیرد. قرآن خداوند را أَحْسَنُ الْخالِقِین و احسن صورتگران می‌داند و آفرینش هستی را احسن آفرینش‌ها. انسان نیز در احسن تقویم خلق شده و زیباترین صورت‌ها را به خویش گرفته است. زیبایی در قرآن به صورت نماد است که کشف باطن آن‌ها احتیاج به استعداد عرفانی و ظرفیت معرفت‌شناسانه دارد. یوسف و زلیخا در قرآن مظهر زیبایی‌اند و ازآنجاکه زیبایی عرفانی، اقتضای ظهوراتی چون عشق را دارد، همواره حجاب‌هایی درصدد پوشانیدن آن است که جز برای آنان که در کوی عشق، قدم صدق برمی‌دارند رخ نمی‌نمایاند؛ به قول حافظ:

یارب به که شاید گفت این نکته که در عالم رخساره به کس ننمود آن شاهد هرجایی

(حافظ ۹۸۴:۱۳۶۲)

ازاین‌رو خاستگاه زیبایی در عرفان اسلامی، قرآن است. سعیدالدین فرغانی در *شرح تائیه ابن‌فارض* در مقام تعریف جمال و زیبایی می‌گوید: «معنی جمال و حقیقت آن، کمال ظهور به صفت تناسب و ملائمت است، خواه از خارجی شخص باشد و یا داخلی آن، و این تناسب باید به نحو اکمل و اتم باشد پس ظهور آن نیز به‌طور هرچه کامل‌تر نخواهد بود (فرغانی، ۸۸:۱۳۶۲).

یعنی چون سریان حضرت حق به جمیع اسما و صفات خود در مظاهر اشیا از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین آن‌ها برحسب قابلیات و استعدادشان، فیض عام و منبسط است، پس راز سرایت زیبایی حق در مظاهر ممکنه، امری تردیدناپذیر بوده و هیچ‌چیز در عالم وجود پدیدار نمی‌شود مگر اینکه به‌اندازهٔ قابلیت خود دارای زیبایی است. بنابراین می‌گوید: «زیبایی، نوری قدسی است که از جمال

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

الهی فائض و ساری در موجودات علوی و سفلی و ظاهری و باطنی بوده، نخستین اشراق آن بر عوالم جبروت و ملکوت و نفوس انسانی است؛ سپس بر دیگر موجودات و اجسام عالم طبیعت و انواع و اجناس آن‌ها تابیده می‌شود (فرغانی، ۸۸:۱۳۶۲). از قول یکی از محققان عرفان اسلامی در شرح بیان زیبایی عرفانی آمده که: «ذره‌ای یافت نمی‌گردد مگر اینکه از این جمال قدسی و نور تابناک الهی به اندازهٔ استعداد و قبول در آن اشراق کرده و به‌قدر عنایت استحقاقی آن موجود در آن تابیده باشد و اگر چنین نبود ظهوری در اشیا پدیدار نمی‌آمد و به همین معنی اسرار وجود و ثبوت و ظهور و تجلی آشکار گردیده و بدون آن هیچ موجودی از کتم عدم قدم به عرصهٔ هستی نمی‌نهاد (کبیر،۱۰۷:۱۳۸۴).

ابن‌عربی نیز در بیان زیبایی عرفانی و ارتباط آن با عالم که مجموع اسمای حق در آن ظهور یافته می‌گوید: «هرکس به جهت زیبایی عالم، عاشق آن شود، عاشق خدا شده است، زیرا مظهری برای زیبایی خدا جز عالم نیست و چون عالم، مظهر جمال حق است، پس جمال عالم نیز ذاتی است» (محمود الغراب، ۳۴:۱۹۹۹).

لاهیجی در *مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز* شیخ محمود شبستری نیز تعریفی عرفانی از زیبایی می‌دهد:

> *حسن و جمال الهی عبارت از جمعیت کمالات اسماء و صفات است که لازمهٔ ذات الهی است که تسخیر اشیای متفرقه به این جمعیت کرده شده و مظهر این حسن و جمال، ذات با کمال آن حضرت است زیرا که چنانچه صفات مظهر ذات می‌شود، ذات نیز مظهر صفات است* (لاهیجی، ۴۹۴:۱۳۸۳).

نجم‌الدین رازی آثار متعددی در عرفان اسلامی تألیف کرده است ازجمله تفسیر *بحر الحقایق و المعانی*، *منارات السائرین و مقامات الطائرین*، *مرموزات اسدی در مزمورات داودی*، *رساله الطیور*، *رساله عشق و عقل*، *سراج القلوب*، *حسرت الملوک*، *تحفه الحبیب* و مهم‌ترین آن‌ها *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد* که از شاهکارهای نثر عرفانی فارسی است. *مرصاد العباد* که با نثری نغز و لطیف نگاشته شده، آن‌گونه که خود می‌گوید: «هم جام جهان‌نمای باشد و هم آیینهٔ جمال‌نمای» (رازی، ۱۵:۱۳۸۰). یعنی جایگاه تجلی اسمای جمالی حق در صورت و عین عالم نفس و عالم آفاق است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

نثر پخته و آهنگین *مرصاد العباد*، نثری است که جز وزن و قافیه چیزی از شعر کم ندارد: «هرجا که سخنش از خدا و عشق است بیانش رنگ شعر می‌گیرد و اشعار منثوری پدید می‌آورد» (ریاحی، مقدمه *مرصاد العباد*، ۷۷:۱۳۸۰).

آغاز زیبایی در *مرصاد العباد*

نجم‌الدین رازی مانند دیگر عرفای اسلام، آثار خود را برپایهٔ قرآن و حدیث بنا کرده است. چنان‌که چهل باب *مرصاد العباد* را به آیه و حدیثی زینت می‌بخشد و پس از آن، ظرایف عرفانی آن‌ها را با نثری شیوا و دل‌انگیز بیان می‌کند. او *مرصاد العباد* را به «آیینهٔ جمال‌نمای» تشبیه می‌کند تا عاشق، خود را در آیینهٔ معشوق ببیند و معشوق نیز صفات خود را در آیینهٔ عاشق به ظهور برساند: «عشق عجب آیینه‌ای است هم عاشق را، هم معشوق را، هم در خود دیدن و هم در معشوق دیدن، و هم در اغیار دیدن» (غزالی، ۶۱:۱۳۸۵). به باور عارفان، خداوند خیر محض و جمال مطلق است، همهٔ هستی آفریدهٔ او و زیبایی هستی تجلی جلال و جمال اوست، و تجلی جمال، موجد زیبایی است:

> *هرچه که تعلق به لطف و رحمت بگیرد، صفت جمال است و آنچه که مقتضی قهر است صفت جلال است اگرچه در باطن هر صفت جمالی جلالی، و در باطن هر صفت جلالی صفت جمالی موجود است. حق در مقام تجلی به صفت و اسم جمال بر عارف، سبب هیجان او در تحت سیطرهٔ صفت جمال می‌گردد و عقل در مقام وقوع تحت این اسم الهی مقهور می گردد و مقهوریت و تحیر و هیمان عقل، ناشی از تجلی اسم قهار است* (آشتیانی، ۲۴۱:۱۳۷۵).

ازاین‌رو در معرفت‌شناسی عارفان، سیر از عقل به دل، اصلی ثابت شمرده می‌شود. در شناخت زیبایی نیز، عرفا پس از ادراک خردمندانهٔ هستی، و کشف اینکه عقل قادر به درک کلیت حقایق نیست، بر دریافته‌های قلبی و شهودی تکیه می‌کنند و شناخت زیبایی را با ذوق درمی‌آمیزند.

زیبایی عرفانی مانند بذری است که رازی در سرتاسر *مرصاد العباد* پاشیده است و هرجا نام آدم در میان است، این زیبایی، بیش از هر چیز رخ می‌نمایاند. بنابراین فصل چهارم از باب دوم- که به آفرینش انسان اختصاص دارد- آغازگر ماجرای زیبایی عرفانی در این کتاب است. رازی می‌گوید: «پادشاهان صورتی چون عمارتی فرمایند خدمتکاران بر کار کنند، ننگ دارند که به خودی خود دست در گل نهند، به دیگران باز گذارند» (رازی، ۶۸:۱۳۸۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

اما این قاعده دربارهٔ خلقت انسان درست نیامد؛ زیرا حق تعالی خود دست به‌کار شد و به آفرینش انسان اقدام کرد. فرشتگان که از این کار متعجب شده بودند علت را پرسیدند و حق تعالی فرمود: «این را به خودی خود می‌سازم بی‌واسطه که درو گنج معرفت تعبیه خواهم کرد» (رازی، ۶۸:۱۳۸۰). و نیز فرمود: «شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک از ازل تا ابد چه کارها در پیش است؟» (رازی، ۱۳۸۰: ۷۱). آفتاب زیبایی حضرت خداوندی آنجا بر آدم تابیدن گرفت که چهل شبانه‌روز در خاک تصرف کرد و از آن «دل»آفرید: «جملهٔ ملأ اعلی کروبی و روحانی در آن حالت متعجب‌وار می‌نگریستند که حضرت جلت به خداوندی خویش در آب و گل آدم چهل شبانه‌روز تصرف می‌کرد و چون کوزه‌گر که از گل کوزه خواهد ساخت آن را به‌هرگونه می‌مالد و بر آن چیزها می‌اندازد، گل آدم را در تخمیر انداخته... و در هر ذرهٔ از آن گل دلی تعبیه می‌کرد، و آن را به نظر عنایت پرورش می‌داد و حکمت با ملائکه می‌گفت: «شما در گل منگرید در دل نگرید» (رازی، ۱۳۸۰: ۷۲).

حق تعالی که قالب انسان را از زمین، و روح او را از آسمان برگرفته بود، به ملایک فرمود برای اینکه یک فروغ رخ خویش را در دل آدمی بیندازم باید خاصیت آیینگی به دل ببخشم تا از هرگونه ظلمت زمینی دور گردد: «روزکی چند صبر کنید تا من برین یک مشت خاک دستکاری قدرت بنمایم و زنگار ظلمت خلقیت از چهرهٔ آیینهٔ فطرت او بزدایم» (رازی، ۱۳۸۰: ۷۱). آن‌گاه فرشتگان به تماشای انعکاس زیبایی حق در آیینهٔ دل انسان پرداختند: «و در هر آیینه که در نهاد آدم برکار می‌نهادند در آن آیینهٔ جمال‌نمای، دیدهٔ جمال‌بین می‌نهادند تا چون او در آیینه به هزارویک دریچه خود را بیند آدم به هزارویک دیده او را بیند» (رازی، ۱۳۸۰: ۷۳). یعنی هر آیینه، اسمایی از اسمای الهی و صفاتی از صفات حق تعالی است که به آدم عطا می‌شد تا مظهریت جمیع صفات خداوندی گردد. اگر جامع اسمای حسنای الهی قصد ظهور نمایند، آیینه‌ای جز انسان کامل، شایستگی مظهر بودن آن را نخواهد داشت.

دل، بارگاه زیبایی

از آن زمان، حضرت خداوندی دل را جایگاه زیبایی خویش قرار داد تا این جسم صنوبری جز به آفتاب نظر او آرام نگیرد: «فرمود که آن را هیچ خزانه لایق نیست الا حضرت ما، یا دل آدم. آنچه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

بود گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر ملک و ملکوت عرضه داشته، هیچ‌کس استحقاق خزانگی و خزانه‌داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود که به آفتاب نظر پرورده بود و به خزانه‌داری آن جان آدم شایسته بود که چندین هزار سال از پرتو نور صفات جلال احدیت پرورش یافته بود» (رازی، ۱۳۸۰: ۷۴).

رازی در اینجا برای عظمت بخشیدن به زیبایی‌های درون دل، به تأویل آیهٔ هفتادودوم سورهٔ احزاب می‌پردازد که به آیه امانت الهی معروف است؛ زیرا خورشید افعال و صفات او جز در زمانی که جمیع اعیان و صور عالم به‌سوی پروردگار روی آورند، در زمان دیگری پرتوافشانی نمی‌کند یعنی امانتی که اختصاص دارد به انسان کامل. سید حیدر آملی نیز همهٔ انسان‌ها را مستعد دریافت این معرفت نمی‌داند:

> *مراد به انسان، نوع انسان است نه همه افراد انسان، و مراد به حمل استعداد و قابلیت اوست از برای حمل و این آن معنایی است که مطابق است امانت و عرض و حمل و قبول و ابا کردن را اجمالاً نه غیر آن. و الا امانت شیی محسوسی نبوده است که عرضه داشته است بر هر یک از موجودات حساً و شهادتاً و نبود ابا و امتناع آن‌ها از آن امانت از جهت گفتار و کردار چنانچه رسوخ دارد در اذهان محجوبین از آن‌ها* (آملی، ۱۳۷۷:۲۶).

رازی معتقد است انسان برای رسیدن به کمال باید همواره از ورود هرگونه گرد و غبار زشتی بر صورت دل ممانعت کند. او در فصول دهم تا پانزدهم *مرصاد العباد*، روش‌های عملی عرفان خود را آموزش می‌دهد. یکی از راه‌های پیشنهادی شیخ برای جلوگیری از زنگار ظلمت و تاریکی، آیینگی مدام دل است: «و زنگار انکار از چهره آیینه این کار بردارید» (رازی، ۱۳۸۰ : ۹۶). یعنی دل از بهر خداست نه انکار او، و هر ذره‌ای که این جایگاه مقدس را به زشتی و پستی سوق دهد، قدمی در انکار حق تعالی برداشته است. دیگری، حجاب‌هایی از نور و ظلمت است که در فرهنگ عرفانی، پرده‌های غیب را روی دل می‌بندد و مانع رؤیت زیبایی حق می‌شوند. رازی هشدار می‌دهد که انسان مستعد خیر و شر است و چه‌بسا این حجاب‌ها او را نه‌تنها به اعلی علیین نکشاند بلکه به اسفل السافلین بیندازد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

نگرش او به هر چیز در هر عالم اگرچه سبب کمال او خواست بود، حال را هریک او را حجابی شد تا بواسطه آن حجب از مطالعه ملکوت و مشاهده جمال احدیت و ذوق مخاطبه حق و شرف قربت محروم ماند و از اعلی علیین قربت به اسفل سافلین طبیعت افتاد (رازی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

حافظ همین دیدگاه را در این بیت آورده است:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

(حافظ، ۱۳۶۲:۲۹۰)

خواجه شیراز در این بیت، دیدگاه عرفانی شیخ نجم‌الدین رازی را تأیید می‌کند و با دعوت انسان به تهذیب نفس می‌گوید: «حق و حقیقت فی‌نفسه حجاب ندارد و شناخت‌پذیر و قابل انکشاف است. هر قصوری که هست از موانع مربوط به طریقت و طبیعت و کژی و کاستی‌های علم و ایمان و عشق انسانی است» (خرمشاهی، ۱۳۸۵، ج۱: ۵۷۶).

رازی با گشودن برخی از رازهای دل، به این پرسش هم پاسخ می‌دهد که چرا دل با وجود مستحق شدن به عرش الله، همچنان محملی برای «انکار» و «حجاب» نیز هست: «دل، خلاصهٔ وجود شخص انسانی است زیرا که در دل آدمی محلی که مظهر انوار روح است و جسمانیت دارد دل است... آنچه لطافت روح انسانی بود بستدند و از آن جان دل ساختند پس دل، خلاصهٔ هر دو عالم جسمانی و روحانی آمد لاجرم مظهر معرفت دل آمد» (رازی، ۱۳۸۰:۱۴۵).

زیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله

در دیدگاه عرفانی رازی، زیبایی مطلق ابتدا در آفتاب عالمگیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رخ نمود و سلسله انبیا و اولیا مجذوب این پادشاه زیبایی‌ها شدند:

چون شاه ستارگان جمال بنماید سر ضیاء ستارگان به تیغ اشعه برباید... پس هر رسولی به طرفی رفتند، و با هر قومی به زبان حال ایشان سخن گفتند و به‌تدریج احکام سلطنت در پیش ایشان نهادند تا خلق خوی فرابندگی پادشاه کردند و ممتثل فرمان شدند و مشتاق جمال پادشاه گشتند (رازی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

تجلی این زیبایی در کلام حافظ نیز ظهور کرده است:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

ملک در سجده آدم زمین بوس تونیت کرد که در حسن تو چیزی یافت بیش از طور انسانی
(حافظ، ۹۴۶:۱۳۶۲)

شاه محمد دارابی، شارح عرفانی ابیات غامض حافظ در *لطیفه غیبی* می‌نویسد:

این کلام خطاب با حضرت سید کاینات و خلاصهٔ موجودات است... یعنی ملایک در سجدهٔ آدم زمین بوس تو کردند که مظهر و مجلای حق سبحانه و تعالی به جمیع اسماء و صفاتی. چرا که در حسن تو معنایی مشاهده نمودند که خارج از طور انسانی و بیرون از حوصلهٔ ملک و ملک بود. پس درحقیقت ملایک سجدهٔ حق سبحانه و تعالی از قبلهٔ حقیقت محمدیه نموده‌اند(دارابی، ۱۳۸۵: ۶۶).

باور نجم‌الدین به ظهور نخستین زیبایی عالم چه از لحاظ خلقی و چه از لحاظ حقی، بدین سبب است که حضرت ختمی مرتبت مظهر تجلی ذاتی است و انبیای دیگر، مظاهر تجلیات اسمایی حق هستند و حقیقت ذات، مبدأ و تعین و ظهور جمیع اسما و صفات حق است، مراتب وجودی جمیع انبیا و اوصیای پیش از او از شئون و مراتب و فروع ذات آن حضرت است؛ بنابراین نخستین زیبایی که از هستی جدا شد و وجود صرف، به‌واسطهٔ آن زیبایی تکثر پیدا کرد، مقام خلافت تامهٔ آن حضرت است که اسم اعظم باشد.

زیبایی در کام اولیا

پس در حقیقت محمدیه، این شراب زیبایی در کام اولیای حق ریخته شده است: «این دُردنوشان ژنده‌پوش را و رندان خانه‌فروش را تجرع آن شراب شهود بس که ساقی و سقیهم ربهم از جام جمال در کام وجود ایشان می‌ریزد» (رازی، ۱۳۸۰: ۱۵۴). اینان که از نگاه رازی، در زیر قباب غیرت حق متواری‌اند، در کمال حسن و زیبایی عرفانی قرار دارند: «این‌ها خلاصهٔ آفرینش، و خلیفهٔ حق، نایب و میراث دار انبیاءاند... . دیدهٔ هرکس برجمال کمال ایشان نیفتد، که در زیر قباب غیرت حق متواری‌اند» (رازی، ۱۳۸۰: ۴۹۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

محروم‌شدگان از زیبایی

آنسان که ابلیس بر پیکرهٔ انسان سجده نکرد از این بابت بود که پیام خداوندی به گوش انسان‌ها برسد و بدانند که آدمی‌صفتان می‌توانند بارگاه دل خویش، به نور زیبایی و جمال حق روشن کنند و ابلیس‌صفتان از این موهبت محرومند:

این مخدرهٔ غیب را پیش از این هیچ مشاطهٔ از انبیاء و اولیاء نقاب عزت از رخساره برنینداخته‌اند و همواره او را در قباب غیرت و استار غبطت متواری داشته‌اند تا دیدهٔ نامحرمان اغیار بر کمال جمال او نیفتد و چشم‌زدهٔ هر اهل و نااهل نگردد (رازی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

اما گروه دیگری هم هستند که هرگز زیبایی عرفانی را رؤیت نخواهند کرد و جمال کعبهٔ وصال را نخواهند دید:

آن‌ها که جاه و مال دنیا را که وسیلت درجات بهشت و قربات حق است زاد و راحلهٔ سفر هندوستان هوای نفسانی کنند و وسیلت شهوات و تمتعات حیوانی سازند از راه مقصد و مقصود پشتاپشت افتند و هرگز جمال کعبهٔ وصال نبینند (رازی، ۱۳۸۰: ۴۶۸).

به قول حافظ:

تو به تقصیر خود افتادی از این در محروم از که می‌نالی و فریاد چرا می‌داری

(حافظ، ۱۳۶۲:۸۹۶)

مستی زیبایی

اما آنان که دلباختهٔ زیبایی حق شده‌اند به افتخار دیگری نیز نایل می‌شوند و آن شرابی است که زیباآفرین در کامشان می‌چشاند تا مستی لقایش همواره حیرانی آنان را دو چندان سازد: «و شراب طهور شهود در جام تجلی جمال از دست ساقی سَقَیهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً نوشیده» (رازی، ۱۳۸۰: ۴۹۵).

ساقی شراب عرفانی وقتی سالک را در آن روحانیت خیره‌کننده مشاهده می‌کند که خود را به صفت برتری‌یافتگان رسانیده، آیینهٔ زیبایی‌های خویش را فرش «ذکر» الهی کرده، دگرباره با جرعه‌ای از آن شراب خمخانهٔ طاعت، به مستی سالک ذاکر می‌افزاید تا مشاهدهٔ زیبایی حق بردوام باشد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

آثار شراب طهور فیضان فضل حق در مجلس انس با روح انبیاء و خواص اولیاء می‌داد در صف اول، و ایشان بر مشاهدهٔ جمال صمدی نوش می‌کردند جرعه‌ای از آن بر ارواح اهل صف دوم می‌ریختند (رازی، ۱۳۸۰: ۳۵۶).

ذکر جمیلی که چون شرابی مست‌کننده سبب می‌شود سلطان زیبایی‌ها خود را از پس پردهٔ عزت آشکار سازد: «چون برین مداومت و ملازمت نماید به‌تدریج تعلقات روح از ماسوای حق به مقراض لااله منقطع شود، و جمال سلطان الا الله از پس تتق عزت متجلی گردد» (رازی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). شیخ کبیر صدرالدین قونوی در *نفحات الهیه*، این فیض مدام را که از حق تعالی به ماسوا واصل می‌شود سرّ صمدیت نام می‌نهد که حق تعالی از سر غنا و بی‌نیازی است که پرده از جمال می‌گشاید و فروغی از رخ زیبای خویش را به سالک عرضه می‌دارد:

فیض واصل از حق تعالی به ماسوا عبارت است از صورت صفت اکملیت حق، و این حکمی است که زاید بر کمال ذاتی است، و همان گونه که هر ظرفی به اعتبار پر شدنش است و اکملیت آن به اعتبار آن چیزی است که پس از پر شدن از آن صادر می‌شود، فیض ایجادی هم همین گونه است ولی جناب حق تعالی منزه از ظرفیت و مظروفیت است، بنابراین پر شدن در آنجا عبارت از غنا و بی نیازی ذاتی است از جهت وجوب وجود و عدم نیاز به غیر، و نیز عبارت است از سرّ صمدیت، زیرا در آن حضرت نه خالی بودن است و نه نیاز و نه آسودگی (قونوی، ۸۲:۱۳۸۴).

شرایط مشاهدهٔ زیبایی

۱. مشاهدهٔ زیبایی، دلیل راه می‌خواهد

از نظر شیخ، آنان که بی دلیل راه، و بی هدایت مراد و مرشدی روشن ضمیر، طریق سیر و سلوک را به قصد رؤیت جمال یار سپری کردند، هرگز زیبایی کعبهٔ مقصود را درنیافتند: «در هر منزل و مرحله صدهزارهزار صادق و صدیق چون بی‌دلیل رفتند، جان نازنین به باد دادند، و جمال کعبهٔ مقصود درنیافتند» (رازی، ۱۳۸۰: ۵۴۳).

به قول حافظ:

به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم — که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

(حافظ، ۳۴۸:۱۳۶۲)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

۲. جانبازی برای مشاهدهٔ زیبایی

یکی دیگر از شرایط درک زیبایی از نظر رازی، عشق‌ورزی مجنون‌وار و دیوانه‌گون دربرابر عقل‌گرایی کمال‌خواه و ملاحظه‌نگر است:

طاووس اگرچه جمال به کمال دارد، و بلبل اگرچه الحان هزاردستان دارد، و طوطی اگرچه زبان انسان دارد، اما این‌ها نظر را شایند یا نظارگی را، آنجا که بر جمال مشعله جانبازی باید کرد جز پروانه دیوانه به‌کار نیاید، که عاقل جز نظاره را نشاید (رازی، ۱۳۸۰: ۳۷۹).

عاقلان را به حریم این دیوانگی راه نیست چرا که

حکمت دیوانگان حکمتی است الهی و توحیدی، و دیوانه اساساً یک موحد است و همهٔ مسائل را با توجه به نسبت انسان با حق تعالی در نظر می‌گیرد. دیوانه هرچه را که بخواهد از خدا می‌خواهد چون در همهٔ عالم جز خدا هیچ‌کس منشأ اثر نیست، همه‌چیز از اوست و بازگشت همه به اوست (پورجوادی: ۴۲:۱۳۷۵).

شیخ معتقد است زمانی فرا خواهد رسید که این پروانه‌صفتان جانباز عالم عشق، گرد زیبایی معشوق و حریم وحدت عشق به پرواز درآیند و این طلبی است که هرگز منفصل نخواهد شد: «پروانه صفتان جانباز عالم عشق که کمند جذبهٔ الوهیت در گردن دل ایشان در عهد الست افتاده است، امروز چندان به پر و بال درد طلب گرد سرادقات جمال شمع جلال حضرت پرواز کنند» (رازی، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

موانع مشاهدهٔ زیبایی حق

در زبان عرفا، ودیعه‌های حضرت حق در نزد انسان می‌تواند حجابی باشد که نه‌تنها مانع نیل به مقصود گردد، که عارف را از صراط مستقیم دور سازد. ازاین‌رو شیخ، حجاب‌های چند هزارگانهٔ عالم را همواره مانعی در طریق سیر و سلوک می‌داند:

حجاب عبارت از موانعی است که دیدهٔ بنده بدان از جمال حضرت جلت محجوب و ممنوع است، و آن جملگی عوالم مختلف دنیا و آخرت است که به روایتی هژده هزار عالم گویند... و این در دو عالم مندرج است که از آن عبارت نور و ظلمت کرد یعنی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

ملک و ملکوت و نیز غیب و شهادت گویند، و جسمانی و روحانی خوانند، و دنیا و آخرت هم گویند (رازی، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

شیخ می‌گوید حجاب‌ها و موانعی که انسان را از رؤیت تجلیات حق محروم می‌کند دو گروه حجاب‌های ملکی و ملکوتی یا حجاب‌های دنیایی و آخرتی هستند. اولی حجاب ظلمانی نام می‌نهند که به فرمان نفس اماره ایجاد می‌شود و دیگری حجاب نورانی که به ظاهر، فعلی قدسی و عرفانی است؛ اما با اندکی دقت روشن می‌شود که آن نیز حجابی است که به‌طور غیرمستقیم از نفس اماره صادر می‌شود. هشدار شیخ از این بابت است که حجاب‌های ظلمانی به‌سادگی قابل شناسایی‌اند، اما حجاب‌های نورانی به‌آسانی شناخته نمی‌شوند و گاه سبب هلاکت سالک می‌گردند. بنابراین آنچه مانع مشاهدهٔ زیبایی‌های عرفانی می‌شود همان نفس اماره است به قول سعدالدین حمویه: «بدان که هیچ حجابی در راه خدای تعالی ماورای هوی نیست» (حمویه، ۷۴:۱۳۶۲).

راه‌های عبور از موانع زیبایی

نجم‌الدین رازی برای عبور از این حجاب‌ها، راه‌هایی پیشنهاد می‌کند که عبارتند از:

۱. حرکت تدریجی و قدم به قدم برداشتن منازل سلوک؛
۲. صادق بودن در جادهٔ طریقت؛
۳. مجاهدت و ریاضت؛
۴. پیروی از خضرصفتان.

۱. قدم به قدم بودن سلوک

قدم به قدم بودن سلوک به این معناست که سالک با مجاهده و ریاضت نفس، از یک وادی عبور کند و پس از انجام شروط آن، به وادی دیگر پای گذارد. هر قدم، او را به پایداری و استقامتی جاودانه که سبب تعالی روحی او در گام‌های بعدی است فرامی‌خواند. در عرفان عملی و آیین سلوک، هر «قدم» را «منزل» و «مقام» می‌نامند: «مراد از مقام مرتبه‌ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد» (کاشانی،۱۳۷۶: ۱۲۵).

در کتاب *صد میدان* که از کتب گرانقدر عرفان عملی است، به هزار قدم یا هزار منزل برای رسیدن طالب به مطلوب اشاره شده است: «و آن هزار مقام منزل‌هاست که روندگان به‌سوی حق

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

می‌روند تا بنده را درجه‌درجه می‌گذرانند و به قبول و قرب حق تعالی مشرف می‌شوند» (انصاری هروی، ۱۳۷۶:۱۶).

مقدمات قدم برداشتن

شیخ نجم الدین از سیر و سلوکی عاشقانه صحبت می‌کند که قدم به قدم طی می‌شود تا سالک، منزل به منزل، در آئین عاشقی از ابتدا تا انتهای آفرینش اظهار ارادت بنماید. او مقدماتی نیز برای آن ذکر می‌کند:

۱. خارج شدن از زمرهٔ حیوانی و رسیدن به مرتبهٔ انسانی؛

۲. بیرون آمدن از حجاب غفلت.

«آن‌گاه از زمرهٔ «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» بیرون آید و به مرتبهٔ انسانی رسد و از حجاب غفلت «یَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِّنَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» یعلمون» خلاص یابد» (رازی، ۱۳۸۰ ۳۰).

معانی قدم

از نگاه رازی، قدم برداشتن به امید رؤیت زیبایی عرفانی، نه‌تنها شامل پشتِ سر گذاردن تدریجی و با استقامت منزلی از منازل کوی دوست می‌شود، که به معنی «در عمل آوردن» آنچه او در نظر دارد نیز هست. پس، از نگاه شیخ قدم برداشتن به دو معنی است:

۱.گام به گام و تدریجی بودن منازل سلوک

۲. عملی بودن و عملی ساختن اندیشهٔ سلوک

نجم‌الدین که همواره در جست‌وجوی کمال، و به قول او ثمرگی اندیشه‌ها و آرمان‌هاست، باور دارد که ثمرهٔ این اندیشه‌گری، «ایمان»، و عملی ساختن آن «عرفان» است: «و قدم به ذوق و شوق در راه سلوک نهد، تا آنچه در نظر آورد در قدم آورد، که ثمرهٔ نظر، ایمان است، و ثمرهٔ قدم، عرفان» (رازی، ۱۳۸۰: ۳۱). این حرکت گام به گام و البته استوار، نه‌تنها در مراحل آغازین و میانی سلوک، که در آستانهٔ بارگاه معشوق، و در هنگامهٔ میهمان شدن بر خانهٔ ملکوت نیز جریان دارد. آن‌گونه که در *رساله عشق و عقل* می‌گوید: «چون عشق عاشق را به معشوق رسانید عشق دلاله‌صفت بر در بماند، عشق چون قدم در بارگاه وصال معشوق نهاد، پروانه‌صفت نقد هستی عاشق

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

را نثار قدم شعلهٔ جلال معشوقی کند تا معشوق به نور جمال خویش، عاشق سوخته را میزبانی کند» (رازی:۱۳۸۶:۶۵).

۲. صادق بودن در جادهٔ طریقت

نقش بنیادین «صدق» در ساحت عرفان اسلامی برکسی پوشیده نیست؛ زیرا سالکی که کمند صدق بر گردن ننهد، نه‌تنها حرمت حریم الهی را شکسته، که بی خون صدق، نفسی نمی‌آید تا حرکتی برآید.

الف. صدق، اساس سلوک است.

رازی صدق را بنای اصلی سلوک می‌داند. صدق از نظر او به «اخلاص» نزدیک است زیرا حرکتی که براساس صدق آغاز نشده باشد به نهایت نخواهد رسید، و ازآنجاکه در اغلب متن‌های *مرصاد العباد*، صدق را با قدم آورده، نتیجه می‌گیریم که صدق هم مبنای حرکت عاشقانه است، هم سبب محکم شدن گام‌های سالک. او یکی از صفات بیست‌گانهٔ مرید را صدق می‌داند: «یازدهم صدق است، باید که بنای کار و معاملهٔ خویش بر صدق نهد، و آنچه کند برای خدا کند و نظر از خلق به کلی منقطع گرداند» (رازی، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

ب. صدق، اساس توجه به حق برای همگان است.

نجم‌الدین این صفت را برای همهٔ بندگان خدا ضروری می‌داند؛ زیرا صدق را اساس توجه به حق می‌داند:

> *هر طایفه‌ای در صنعت و حرفت خویش باید که اول از حظ نفس و نصیب خویش خروج کنند و در هرکار توجه راست به حق آرند، و به قدم صدق، قطع مسافت هستی واجب شناسند تا به کعبهٔ وصال برسند* (رازی، ۱۳۸۰: ۳۳).

۳. مجاهدت و ریاضت

ریاضت در اصطلاح اهل عرفان عبارت است از تربیت نفس و تهذیب آن از زنگار شهوات مزاحم و امیال عنان‌گسیختهٔ حیوانی. خواجه عبدالله انصاری در تعریف آن می‌گوید: «الریاضة تمرین النفس علی قبول الصدق» (طارمی، ۱۳۷۷:۱۱۱). ریاضت، تمرین نفس است بر اینکه صدق، ایمان را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

بپذیرد. رازی هم می‌گوید: «بدانکه سالک چون در مجاهدت و ریاضت نفس و تصفیهٔ دل شروع کند، او را بر ملک و ملکوت عبور و سلوک پدید آید» (رازی، ۱۳۸۰: ۲۸۹).

۴. پیروی از خضرصفتان

در آثار عرفای اسلام از خضر به دوگونه یاد شده است: ۱. ظاهری؛ ۲. تأویلی. آنانی که آشکارا از خضر نام برده‌اند در دیدار با او خواهان نصیحت و کسب فیض بوده‌اند، و کسانی نیز به صورت تأویلی او را روح مجرد یا تمامیت روان ذکر کرده‌اند. رازی در *مرصاد العباد* هم به شیوهٔ مستقیم و هم تأویلی از خضر یاد می‌کند. آنجا که به آیهٔ ۶۷ سورهٔ کهف تمسک می‌جوید به‌طور صریح و شفاف، این معلم علم لدنی را معرفی می‌کند: «دیگرباره در دبیرستان تعلم علم لدنی از معلم خضر التماس ابجد متابعت می‌بایست کرد» (رازی، ۱۳۸۰: ۲۲۷). اما بلافاصله با اشارتی ظریف، شیوهٔ تأویلی خود را به رخ می‌کشد و خضرصفتان را هم می‌شناساند: «مفتون و مغرور و ممکور این راه کسی است که پندارد بادیهٔ بی‌پایان کعبهٔ وصال، به سیر قدم بشری، بی‌دلیل و بدرقه قطع توان کرد» (رازی، ۱۳۸۰: ۲۲۷). در عرفان عملی نجم‌الدین «شیخ» نماد راهبری و دیده‌شناسی است: «بدانکه در سلوک راه دین، و وصول به عالم یقین، از شیخی کامل راهبر راهشناس صاحب ولایت صاحب تصرف، گزیر نباشد» (رازی، ۱۳۸۰: ۲۲۶). بهره‌مندی از شیخ، ضمانتی برای سلامت عبور کردن از توقف و گمراهی است، همان مانعی که سالک را از دیدن زیبایی‌های حق محروم می‌کند: «صاحب‌سعادتانی که در حمایت ولایت مشایخ کامل سلوک کرده‌اند، به سرّ جملهٔ آفات و مزلّات رسیده‌اند، و جملگی شبهات مطالعه کرده» (رازی، ۱۳۸۰: ۲۲۹). و اینکه مرید، چون به یمن سعادتی که نصیبش شده، بر این خضرصفت جهان‌دیده عاشق گردد، آرام و قرار از دل آیینه‌وارش برمی‌خیزد:

> *چون مرید صادق، جمال شیخی در آیینهٔ دل مشاهده کرد، در حال بر جمال او عاشق شود و قرار و آرام از او برخیزد. منشأ این جمله سعادات این عاشقی است و تا مرید بر جمال ولایت شیخ عاشق نشود، از تصرف ارادت و اختیار خویش بیرون نتواند آمد* (رازی، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

مشاهدهٔ زیبایی با نور شهودی

آخرین درجهٔ زیبایی، مشاهدهٔ آن با نور شهودی است که دیگر میان عاشق و معشوق، کس درنگنجد. شیخ می‌گوید چون سالک بر قدم صدق رود، در نهایت، مشهود بی‌واسطه برایش میسر می‌شود و زیبایی دلربای شاهد را در آغوش می‌کشد. این مرحله از زیبایی عرفانی، والاترین ایستگاه تعامل عارف با حق تعالی است: «مقام شهود بی‌واسطه میسر شود . . . و اگر در بحر بی‌پایان شهود مستغرق شود و وجود مشاهدی متلاشی گردد وجود شاهد ماند و بس... . در این مقام، شهود جمال شاهد در آیینهٔ انسان هم نظر شاهد را بود» (رازی، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

نتیجه:

در عرفان نجم‌الدین رازی حق تعالی که خود زیبای مطلق است کائنات را آفرید تا هرکدام که مستعدترند، اسما و صفات زیبای او را به ظهور برسانند و به معرفت کمالش نایل شوند. فرشتگان را به نور و صفای روحانی آفرید اما ظرفیت دنیایی در آن‌ها راه نداشت. حیوانات قوت و نیروی صفات جسمانی داشتند، اما از صفای روحانی برخوردار نبودند و هیچ‌کدامشان نمی‌توانستند تجلی‌گاه جمیع اسما و صفات زیباآفرین باشند. انسان را که مجموعه‌ای از عوالم ملک و ملکوت بود به‌دست خویش بیافرید و در او آیینه‌ای تعبیه کرد به نام «دل»، تا همهٔ زیبایی‌های حق را به جهت وسعت بی‌کرانه‌اش به تمام و کمال به نمایش بگذارد.

کتاب‌نامه:

- قران کریم
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۵)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم* شیخ اکبر محیی‌الدین ابن‌عربی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- آملی، سید حیدر. (۱۳۷۷)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، ترجمه سید جواد هاشمی علیا، تهران، قادر.
- ابن منظور، محمدبن‌مکرم. (۲۰۰۰)، *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله. (۱۳۷۶)، *صد میدان*، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ پنجم، تهران: طهوری.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۲)، *بوی جان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲)، *غزلیات*، تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم ،تهران: خوارزمی.
- حمویه، سعدالدین. (۱۳۶۲)، *المصباح فی التصوف*، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ دوم ،تهران: مولی.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۵)، *حافظ نامه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دارابی، شاه محمد. (۱۳۸۵)، *لطیفه غیبی*، تصحیح و تحشیه نصرت‌اله فروهر، تهران: طراوت.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳)، *لغت نامه*، جلد هشتم، چاپ دوم ، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۰)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ــــــــــــ . (۱۳۸۶)، *رساله عشق و عقل*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چاپ چهارم، با مقدمه مجتبی مینوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طارمی، صفی‌الدین محمد. (۱۳۷۷)، *انیس العارفین*، تحریر فارسی *شرح عبدالرزاق کاشانی بر منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری*، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، چاپ دوم ، تهران: روزنه.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۶)، *مجمع البحرین*، تحقیق السید احمد الحسینی، چاپ هفتم ،تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- غزالی، احمد. (۱۳۹۸ق)، *سوانح العشاق*، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم ، تهران: منوچهری.
- فرغانی، سعیدالدین. (۱۳۹۸ق)، *شرح تائیه ابن‌فارض*، با مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، چاپ سوم ، مشهد: دانشگاه مشهد.
- قونوی، صدرالدین. (۱۳۸۴)، *نفحات الهیه*، با مقدمه و ترجمه محمد خواجوی، چاپ دوم ، تهران: مولی.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۷۶)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ سوم ، تهران: هما.
- کبیر، یحیی. (۱۳۸۴)، *انسان‌شناسی در مکتب فلسفی عرفانی صائن‌الدین ابن‌ترکه*، قم: مطبوعات دینی.
- لاهیجی، شمس الدین محمد.(۱۳۸۳)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ دوم ،تهران: زوار.
- محمود الغراب، محمود. (۱۹۹۹م)، *الحب و المحبه الالهیه من کلام الشیخ الاکبر محی الدین ابن العربی*، دمشق.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]